

(۱) حضرت امام پس از نقل همین عبارت مفتاح الکرامه [که در جلد ۱۲ صفحه ۱۰۸ هم به نوع دیگر تکرار شده است] می نویسد:

«و الذى يوجب وسوسة فى النفس أمران: أحدهما: احتمال تخلّل الاجتهاد فى الحكم؛ و أنّ الفقهاء إنّما أفتوا بالحرمة فى الأكل و الشرب و سائر الاستعمالات اتكألاً على الروايات، سيّما مع استدلال الشيخ و المفيد، و من بعدهما كالمحقّق و العلّامة، و أمثالهما من عمّد أصحاب الفتوى و أئمة الفنّ بها. و معه كيف يمكن القطع بأنّ عندهم غير تلك الروايات أمراً آخر، و يكون الحكم معروفاً من لدن زمن الأئمة (عليهم السّلام) و إنّما ذكروا الروايات إيراداً، لا استناداً و اعتماداً، أو أعرضوا عن الروايات الحاكمة عليها، لا رجّحوا مفاد ما دلّت على التحريم عليها بالتقريبات التى ذكرها المتأخرون؟! و الحاصل: أنّه مع الظنّ الراجح على استنادهم إلى الروايات، كيف يمكن القطع بكشف الإجماع عن الدليل المعتبر غيرها، أو عن أخذهم الحكم خلفاً عن سلف من غير تخلّل اجتهاد؟! و ثانيهما: عبارة الشيخ فى «الخلاف» قال فى (مسألة: ۱۵) من كتاب الطهارة: يكره استعمال أوانى الذهب و الفضة، و كذلك المفضّض منها. و قال الشافعى: «لا يجوز استعمال أوانى الذهب و الفضة» و به قال أبو حنيفة فى الشرب و الأكل و التّطيب على كلّ حال.

و قال الشافعى: «يكره المفضّض» و قال أبو حنيفة: «لا يكره» و هو مذهب داود . دليلنا: إجماع الفرقة، و أيضاً روى الحلبي، عن أبى عبد الله (عليه السّلام): «لا تأكل فى آنية من فضّة، و لا فى آنية مفضّضة».

و روى ابن محبوب، عن العلاء بن رزّين، عن محمد بن مسلم، عن أبى جعفر (عليه السّلام): «أنّه نهى عن آنية الذهب و الفضة». و روى عن النبىّ (صلّى الله عليه و آله و سلّم): «أنّه نهى عن استعمال أوانى الذهب و الفضة» انتهى. و هذه كما ترى ظاهرة فى الكراهة المصطلحة، غير ممكّن التأويل بغيرها من وجوه؛ و إن كان مقتضى تمسكه بالروايات الظاهرة فى الحرمة أن يكون مدعاه التحريم، لكن نصوصية الصدر حاكمة على الذيل، سيّما مع أنّ رواية الحلبي محمولة على الكراهة بقريئة عطف «المفضّضة» على «آنية الفضة» و النصّ قائم على عدم البأس بها؛ و هو صحيحة عبد الله بن سنان المتقدّمة . و لعلّ استناد الشيخ إليها للكراهة كذلك، كما أنّ الحلبي الناقل لها عن أبى عبد الله (عليه السّلام) قال فى موضع آخر: «إنّه كره آنية الذهب و الفضة، و الآنية المفضّضة». و أمّا فتواه فى زكاة «الخلاف» بحرمة الاتخاذ و الاستعمال مستنداً بالنبويين المتقدّمين، و كذا فتواه فى «النهاية» بحرمة الأكل و الشرب، فلا يصيران قريئة على أنّ مراده فى المقام الحرمة، أو الجامع بينهما و بين الكراهة؛ فإنّ التصرف فى عبارة «الخلاف» كطرح النصّ، لا تأويل الظاهر أو المجمل. نعم، لأحد أن يقول بتصحيح نسخة «الخلاف» و هو كما ترى. فإذا كان الأمر كذلك، و المسألة على هذه المنوال، كيف يمكن الاتكال على دعوى إجماع العلّامة و من تأخّر عنه، سيّما فى مطلق الاستعمال. مع أنّ جمعاً من المتقدّمين اقتصروا على الأكل و الشرب، كما تقدّم؟! فالمسألة قوية الإشكال.

و لكن الخروج عن الإجماعات المنقولة فى الأكل و الشرب و الاستعمالات المتعارفة المتيقّنة أشكل؛ لوهن الحاصل منها فى الروايات المقابلة للنواهي الواردة عن الأكل و الشرب، أو حصول الوثوق بأنّ المراد من «الكراهة» فى



توضیح:

۱. دو نکته درباره کلمات فقها مطرح است که باعث می شود در حکم شبهه کنیم.
۲. یکی آنکه: فتاوی فقها ناشی از اجتهاد آنها باشد [اجماع، مدرکی باشد] چراکه فقهای بزرگ با اتکا به روایات، حکم به حرمت مطلق استعمال کرده اند و بعید است بتوان گفت که در نزد آنها یک دلیلی غیر از روایات باشد و یا این حکم از زمان معصومین تا روزگار آنها معروف بوده (و اگر روایات را آورده اند در مقام استناد به آنها نبوده اند)
۳. پس نمی توان گفت که اگر فقها روایات دال بر جواز را ترجیح نداده اند به خاطر اجتهاد در تعادل و ترجیح نبوده بلکه به خاطر آن حکم معروف که سینه به سینه به آنها رسیده، بوده است.
۴. پس ظن راجح داریم که فقها، استنادشان در این فتاوی به همان روایاتی است (که خواهیم آورد).
۵. وسوسه دوم آن است که: مرحوم شیخ طوسی در خلاف می نویسد: استعمال ظروف طلا و نقره و ظروف «آب نقره» مکروه است.
۶. این عبارت ظاهر است در معنای کراهت مصطلح. [ما می گوئیم: این فرمایش امام در نقطه مقابل فرمایش حلی، علامه و شهید است که کراهت به کار رفته در کلام شیخ را حمل بر حرمت کرده اند.<sup>۲</sup> هم چنین است محدث بحرانی در حدائق الناظره.<sup>۳</sup>
۷. و نمی توان آن را حمل بر حرمت کرد. البته روایات حلبی و محمد بن مسلم که ظاهر در حرمت هستند را می توان شاهد بر آن دانست که مراد از کراهت، حرمت است. ولی عبارت صدر کتاب خلاف که لفظ کراهت را در آن به کار برده، نص در معنای کراهت است. مخصوصاً که روایت حلبی «ظروف مفضض» را هم منع کرده، در حالیکه روایت های بسیاری دال بر جواز استعمال آن ها در شرب و اکل است. اصف الی ذلک که حلبی در روایت دیگری از لفظ «کره» استفاده کرده است.
۸. ان قلت: شیخ طوسی در جای دیگر خلاف و در کتاب نهاییه، حکم به حرمت کرده است.

۱. کتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة): ج ۴، ص: ۲۰۹

۲. ن ک: عبارت مفتاح الکرامه

۳. حدائق الناظره، ج ۵ ص ۵۰۴





قلت: این قرینه نیست بر اینکه مراد از لفظ کراهت، حرمت یا اعم از حرمت و کراهت باشد [چراکه اختلاف فتاوی کثیر است]

۹. البته ممکن است کسی قائل به تصحیف نسخه خلاف شود.

۱۰. پس با توجه به مخالفت شیخ طوسی، نمی توان به ادعای اجماع (فقه‌های بعد از علامه) اتکا کرد. مخصوصاً در مطلق استعمال؛ به خصوص با توجه به اینکه برخی از قدما به حرمت استعمال در اکل و شرب بسنده کرده اند.

۱۱. اما به هر حال خروج از اجماعات مشکل تر است چراکه این اجماعات، روایات مجوزه را سُست می کند یا باعث می شود که مطمئن شویم که مراد از کراهت، حرمت است.

ما می گوئیم:

برخی از بزرگان از شاگردان امام بر آنچه امام از کتاب خلاف نقل کرده اند، اشکال کرده اند و می نویسند: «و بالجمله فالظاهر إجماع أصحابنا- كما مرّ عن الجواهر- على الحرمة إجمالاً، فما في طهارة الخلاف (المسألة ۱۵) من قوله: «يكره استعمال أواني الذهب و الفضّة و كذلك المفضّض منها» يجب حمل الكراهة فيه على الحرمة، بل الظاهر أنّ المراد بالكراهة في لسان الكتاب و السنّة كان هو الحرمة، و استعمالها في الكراهة المصطلحة أمر اصطلح عليه المتأخرون من الفقهاء.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

(۱) فرمایش ایشان بسیار عجیب است چراکه ایشان مدعی است اصلاً کراهت به معنای مصطلح، در زمان شیخ طوسی شناخته شده نبوده است. توجه شود که این ادعا را اگر درباره قرآن و روایات بپذیریم، پذیرش آن در کلام شیخ طوسی بسیار بعید است.

(۲) در همین عبارت که از خلاف نقل شد، قرینه وجود دارد که «یکره» به معنای کراهت مصطلح است. چراکه شیخ طوسی در همین عبارت می نویسد: «قال الشافعي: يكره المفضض» و این یکره به معنای حرمت نیست چراکه اگر نظر شافعی بر حرمت بود شیخ طوسی عبارت شافعی را تقسیم به دو قسم نمی کرد و نمی فرمود: «و قال الشافعي لا يجوز استعمال اواني ... و قال الشافعي يكره المفضض.»

ما می گوئیم:

عمده بحث در مسئله، ادله ای است که بر حرمت استعمال ظروف طلا و نقره اقامه شده است و با توجه به آن

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۰۲



روایات است که اولاً موضوع مسئله (اینکه انا چیست؟) و میزان حکم آن را می توان استفاده کرد.

➤ (۱) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَ عَنِ آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ - فَكَرِهَهَا فَقُلْتُ قَدْ رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا - أَنَّهُ كَانَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ مِرَاةٌ مُلَبَّسَةٌ فِضَّةً فَقَالَ لَا - وَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّمَا كَانَتْ لَهَا حَلَقَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَهِيَ عِنْدِي - ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْعَبَّاسَ حِينَ عُدْرَ - عَمِلَ لَهُ قِضْبٌ مُلَبَّسٌ مِنْ فِضَّةٍ مِنْ نَحْوِ مَا يُعْمَلُ لِلصَّبِيَّانِ - تَكُونُ فِضَّةً نَحْوًا مِنْ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ - فَأَمَرَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عَ فَكُسِرَ.»<sup>۱</sup>

• ظاهر روایت آن است که:

اولاً: حضرت از ظرف طلا و نقره کراهت دارد (که با حرمت قابل جمع است)

ثانیاً: حضرت امیر آئیه ای که قاب نقره داشته باشد، نداشته اند.

ثالثاً: حضرت امیر انگشتی داشته اند که حلقه اش از نقره بوده.

رابعاً: حضرت امیر مخصوص ختنه را شکانده اند. (ظاهراً برای عباس که در بزرگی ختنه کرده است، محافظ ساخته شده بود)

توجه شود که روایت به شرب یا اکل اشاره ندارد و ذات ظرف را مورد اشاره قرار می دهد. هم چنین درباره این روایت یک نکته را هم لازم است در نظر داشت که در آینده روایتی را خواهیم خواند که در آن به حلقه نقره ای شمشیر حضرت امیر علیه السلام اشاره شده است [روایت صفوان بن یحیی] آن روایت می تواند مفسر حلقه در اینجا باشد.

با توجه به روایتی که در ذیل صدوق از امام رضا (ع) نقل می کند، می توان معنی روایت را دریافت (عباس برادر امام رضا علیه السلام می باشد و لذا «یعنی اخاه»، کلام راوی است.):

«قَدْ رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ كَانَتْ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ مِرَاةٌ مُلَبَّسَةٌ فِضَّةً فَقَالَ لَا بِحَمْدِ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَتْ لَهَا حَلَقَةٌ فِضَّةٌ وَهِيَ عِنْدِي الْآنَ وَقَالَ إِنَّ الْعَبَّاسَ يَعْنِي أَخَاهُ حِينَ عُدْرَ عَمِلَ لَهُ عُوْدٌ مُلَبَّسٌ فِضَّةً مِنْ نَحْوِ مَا يُعْمَلُ لِلصَّبِيَّانِ تَكُونُ فِضَّةً نَحْوَ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ فَأَمَرَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عَ فَكُسِرَ.»<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص: ۵۰۶

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۱۹